

ترتیب ارش بر زوال موقت منافع اعضا

رضا پورصدقی* / عبدالله امیدی فرد**

تاریخ: دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۳۰ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۹/۰۱ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۱

چکیده

سلب منفعت موقت عضو به دلیل جنایت وارده بر آن در قانون مجازات اسلامی، موضوع ارش قلمداد می‌گردد در حالی که بررسی فقهی مناسبی نسبت به این مسأله روی نداده و چه بسا وجود برخی ادگه مانند ادگه عدم ضمان منافع غیر مستوفات، این شائبه را ایجاد کند که در شریعت، ضمانی تحت عنوان ارش و دیه زوال منافع موقت وجود نداشته باشد. این مسأله بیشتر در مواردی که عضو دچار آسیب ظاهر و جراحت و شکستگی نشده ولی منافع آن به صورت موقت از بین رفته باشد مطرح است. نوشته حاضر با درک درست از ضرورت بحث، به صورت تحلیلی - انتقادی به مطالعه موضوع از اسناد کتابخانه‌ای آن می‌پردازد.

تحقیق حاضر نشان می‌دهد اگرچه وجود حق استفاده از عضو برای انسان، مقتضی وجود ضمان ارش برای زوال منفعت عضو از سوی جانی است؛ چراکه موضوع ادگه ضمان، اتلاف مال و حق دیگران است و طبق فرض مسأله، حق استفاده از منافع عضو، زائل شده است ولی مالیت نداشتن منفعت قبل از عمل و یا قبل از عقد اجاره بر آن، شمول ادگه ضمان بر موضوع مسأله را با چالش جدی مواجه کرده و همچنین به دلیل عدم امکان مقایسه فقهی بین ارش زوال دائم منافع با زوال موقت منافع با وجود احتمال عدم وحدت ملاک، و همچنین ظهور ادگه دیه و ارش اعضا در دیه خسارت وارده بر عضو و در نهایت، با لحاظ توقیفی بودن دیه و ارش و اصل عدم ضمان، اثبات ارش زوال موقت با مشکل مواجه است.

کلیدواژه: ارش، حکومت، زوال موقت، زوال منافع، ارش جنایت، ضمان ارش.

* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم، قم، ایران

** دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)omidifard.f@gmail.com

مقدمه

نظام حقوقی اسلام برای صدمات و جنایاتی که بر جسم وارد می‌شود علاوه بر قصاص، دو کیفر دیگر نیز تعیین کرده است که عبارتند از دیه و ارش. ارش، دیه غیر مقدر بوده و برای صدماتی است که برای آنها دیه تعیین نشده است (ماده ۴۴۹ ق.م.ا)؛ زوال منافع نیز در موارد بسیاری طبق ضابطه مذکور، مشمول ارش خواهد بود و به حسب موارد، به زوال منافع دائم و موقت قابل تقسیم است. در صورتی زوال منفعت عضو، موقت است که پس از بهبودی عضو، کارایی آن عضو برگردد و منافع آن قابل استیفا باشد؛ به عنوان مثال، دست دچار شکستگی شده و منافع آن دچار اختلال گردد و پس از بهبودی، منافع آن نیز قابل حصول باشد. این مسأله پرسش‌های مختلفی را از ادله و ملاک تعیین و تطبیقات آن به دنبال دارد. ترتیب ارش بر زوال منافع موقت در این نوشته از منظر فقه پی‌گیری می‌گردد. این مسأله در مواردی که سلب منافع اعضا با آسیب و جراحت و شکستگی عضو همراه باشد مطرح نیست و در آنجا روشن تر است؛ بلکه در مواردی که آسیب تنها به منافع عضو وارد شده است مورد پرسش این نوشتار می‌باشد.

ضرورت مطالعه این موضوع بر کسی پوشیده نیست و رجوع به قانون مجازات اسلامی به خوبی گویای این مطلب است. در قانون مجازات اسلامی، در موارد مختلفی بحث ارش به میان کشیده شده است؛ ارش از بین بردن عضو (ماده ۶۳۷)، ارش عیب (ماده ۴۱۳)، ارش منافع (ماده ۶۷۴)، و حتی نسبت به دیه و ارش منافع، فصل مجزایی تعریف شده و قواعد عمومی دیه منافع در آن ذکر گردیده است (فصل چهارم قانون مجازات اسلامی). قانون مذکور در مواردی که ارش زوال منافع موقت تصریح کرده است؛ در ماده ۶۷۴ آمده است: «هرگاه در مهلتی که به طریق معتبری برای بازگشت منفعت زائل یا ناقص شده، تعیین گردیده، عضوی که منفعت، قائم به آن است از بین برود، به عنوان مثال چشمی که بینایی آن به طور موقت از بین رفته است از حدقه

بیرون بیاید، مرتکب، فقط ضامن ارش زوال موقت آن منفعت است...؛ کاربردی بودن، نیاز محاکم قضایی، پزشکی قانونی و عدم وجود تحقیقات کافی در اینباره ضرورت پی‌ریزی پژوهش حاضر را به خوبی روشن می‌سازد.

نسبت به زوال منافع موقت در عین حال که بسیار مبتلی به و کاربردی است نه در کتب فقهی و نه در مقالات، بحث متناسبی شکل نگرفته و زوایای بحث روشن نیست. خاستگاه بحث ارش جنایت در کتب فقهی، بحث های عبد و أمه بوده؛ چراکه ارش جنایت عبد مورد مذاکره فقها بوده و از آنجا به بحث دیات راه یافته است. موضوع ارش زوال منافع از دیرباز در کتب فقهی مطرح شده است؛ شیخ طوسی در بحث قطع زبان، در صورتی که زوال منفعت بیشتر از مقدار زبان قطع شده باشد دیه را متناسب با مقدار زوال منفعت می‌داند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۳۴/۷). فقهای دیگر نیز از چنین دیدگاهی تبعیت کرده اند (ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴: ۲۱۸/۴۳) در موارد دیگر نیز به زوال منفعت در کتب فقهی یا رساله های عملی اشاره شده است (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸: ۱۳۸؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۴۱۴/۳) ولی همچنان بحث مفصلی راجع به زوال منافع بخصوص زوال منافع موقت در کتب فقهی دیده نمی‌شود. در مقالات نیز ضمن بحث های مختلف، به زوال منافع اشاره شده (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۹: ۸۵-۱۲۱) و به برخی از تطبیقات زوال منافع (خامسی پور و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۰-۵۲) پرداخته شده است ولی در هیچ یک، بحث کامل و جامعی نسبت به زوال منافع موقت صورت نگرفته است.

نوشته حاضر درصدد است موضوع زوال منافع موقت را به لحاظ ترتب ارش، به صورت تحلیلی انتقادی با استفاده از منابع و اسناد کتابخانه‌ای مورد مطالعه قرار دهد. با توجه به روشن بودن مفاهیم اصلی بحث، بررسی ادله دیدگاه هایی که ممکن است در مسأله شکل گیرد شاکله اصلی تحقیق پیش روست.

۱- ادله ترتّب ارش بر زوال منافع موقت

اثبات ارش زوال منافع موقت، مبنی بر ادله‌ای - اعمّ از روایی و غیر روایی - است که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱- اطلاق قاعده ارش

قاعده ارش مبنی بر ضمان ارش جنایات وارده علیه تمامیت جسمانی در فرض نبود دیه مقدر، شامل زوال منافع، اعمّ از دائم و موقت می‌گردد. طبق برخی از روایات، همه جراحات و آسیب‌های جانی در شریعت اسلام مشمول ارش است (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۳/۱) و این از دو حال خارج نیست: یا مقدار ارش الجنایه در شرع مقدّس تعیین شده است که اصطلاحاً «دیه» نامیده می‌شود یا مقدار آن غیر مقدر است که در این صورت، برای آن ارش تعیین می‌گردد و در اصطلاح، «حکومت» یا «ارشم نامیده می‌شود (ر.ک: محقق حلّی، ۱۴۰۸: ۱۹۳/۴؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۱۲۶/۴۲). در فرض بحث ما نیز سلب منفعت، ناشی از جنایت وارد علیه تمامیت جسمانی است هرچند در ظاهر همراه شکستگی یا جراحت نیست ولی جنایت صادق است و بنابراین باید مشمول قاعده مذکور باشد.

۱-۲- روایات

روایات مختلفی می‌تواند برای اثبات ضمان ارش زوال موقت منافع مورد استناد قرار گیرد که در ادامه طرح می‌گردد.

الف: اطلاق روایات دال بر ضمان منافع دائم

اطلاق و ملاک به دست آمده از روایات دال بر ضمان منافع دائم اعضا، به نوعی می‌تواند برای اثبات ضمان ارش زوال موقت منافع اعضا مورد استناد قرار گیرد؛ چراکه این روایات، حاکی از مضمون بودن منافع اعضا است؛ برای نمونه، علی (ع) شخصی را که دیگری را زده و منجر به ذهاب بینایی، شنوایی، تکلم، چشایی، عقل و قوه جنسی وی شده بود به شش دیه محکوم کرد (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲۵/۷). روایت مذکور به وضوح، دال بر مضمون بودن منافع اعضاست. در روایت دیگری امام صادق (ع) نسبت به

اختلال در تکلم در اثر ضربه، حکم به دیه متناسب با مقدار اختلال کردند (همان، ۱۴۰۷: ۳۲۲/۷)؛ که این روایت نشان می‌دهد مقدار دیه، ارتباط مستقیمی با مقدار زوال منافع دارد. در روایت دیگر، زوال دندانی که با رویش دوباره و بهبودی همراه است محکوم به ارش شده است (همان، ۱۴۰۷: ۳۲۰/۷-۳۲۱). این موارد و موارد مشابه، نشان می‌دهد که منافع اعضا در نزد شریعت، مضمون است. اطلاق این ادله علاوه بر زوال دائم می‌تواند شامل زوال موقت اعضای بدن نیز شود. از طرفی خصوصیتی از بابت دائم و موقت بودن زوال در نزد عرف و همچنین در سیره عقلانی وجود ندارد؛ بنابراین در صورتی که حقی مضمون تشخیص داده شود بدون نیاز به دلیل خاص، نسبت به زوال موقت نیز ثابت می‌گردد.

ب: روایات عدم بطلان حق مسلم

روایات دال بر عدم بطلان حق مسلمان نیز دلیل دیگر اثبات ارش در مسأله است؛ از این باب که استفاده از اعضا، حقی است که هر شخصی دارای آن است و محروم کردن وی از این حق، طبق روایات مذکور مضمون خواهد بود. از جمله این روایات، صحیح ابی عبیده در موضوع جنایت خطایی در رابطه با چشم و دیه آن است: «عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ أَعْمَى فَقَالَ عَيْنَ صَحِيحٍ [مُتَعَمِّدًا] قَالَ فَقَالَ «يَا أَبَا عُبَيْدَةَ إِنَّ عَمَدَ الْأَعْمَى مِثْلُ الْحَطَايِ هَذَا فِيهِ الدِّيَةُ مِنْ مَالِهِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ فَإِنَّ دِيَّتَهُ عَلَى الْإِمَامِ وَلَا يَبْطُلُ حَقُّ مُسْلِمٍ: أَيِ ابَاعِيْدَةَ، جَنَايَتِ عَمْدِي شَخْصِ كُورٍ، خَطَا مَحْسُوبٍ مِي گَرَدَد و بَايَد دِيَه پِرْدَاذَد و اگَر مَالِي نَدَاشَت دِيَه بَر گَرَدَن اِمَام اَسْت و حَقِّ مُسْلِمَان بَاطِل نَمِي گَرَدَد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۰۲/۷).

در این روایت، عدم بطلان حق مسلمان، علت لزوم دیه معرفی شده است. اقتضای عدم بطلان حقوق مسلمان این است که هر جا حقی برای انسان ثابت باشد باید جبران گردد.

این روایت دارای سند معتبری است؛ چراکه حسن بن محبوب در کتاب مرحوم کشّی (کشّی، ۱۴۹۰: ۵۵۶)، هشام بن سالم توسط مرحوم نجاشی (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۳۴)، عمار ساباطی توسط شیخ الطائفه (شیخ طوسی، بی تا: ۱۵) و ابی عبیده در کتاب مرحوم نجاشی (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۷۰) توثیق شده اند. افرادی که مرحوم کلینی از آنها تا حسن بن محبوب نقل کرده، یعنی محمد بن یحیی از احمد بن محمد و علی بن ابراهیم از پدرش جملگی از بزرگان روایی قم می باشند بنابراین، روایت دارای اعتبار سندی است.

استدلال به این روایت برای اثبات حقّ مسلمان مورد مناقشه است؛ زیرا اصل مفادّ روایت، مورد اعراض و کناره گیری فقهاست؛ چراکه در این روایت، ضمان دیه جنایت خطّایی مستقیماً با خود جانی است در حالی که در فقه امامیه، مسئولیت جنایت خطّایی با عاقله وی می باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۶۸/۱۵)؛ البته بنابر اعراض مشهور، روایت مورد اعتماد نخواهد بود و در نتیجه نمی تواند مستند فقهی قرار گیرد.

اشکال مذکور قابل پاسخ است؛ چراکه روایت صراحت در این مفادّ ندارد و چه بسا با حالیه بودن جمله (مثل الخطأ) و خبر گرفتن ادامه جمله برای مبتدا، مضمونی که مخالف دیدگاه امامیه در جنایت خطّایی است از این روایت استفاده نشود (طباطبائی، ۱۴۱۸: ۲۶۰/۱۶)؛ ثانیاً، تأثیر اعراض مشهور بر اعتبار روایت در صورت پذیرش مبنا، مربوط به اعراض از کلّ مضمون روایت است؛ بنابراین اعراض نسبت به برخی از مفادّ روایت، دلیل بر عدم اعتبار سایر مفادّ نخواهد بود (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۹۰/۴۲)؛ ثالثاً، مبنای عدم اعتبار روایت به دلیل اعراض مشهور، در بین فقها محلّ اختلاف بوده و در نزد همگان مورد پذیرش نیست (خوئی، ۱۴۱۸: ۲۴۲/۶).

لازمه تطبیق این روایت بر زوال موقتّ منافع این است که مواردی که زوال منافع برای عضو رخ داده، باید جبران گردد؛ زیرا ابطال حقّ مسلمان محسوب می گردد؛ در نتیجه، ارش لازم است (خوئی، ۱۴۲۲: ۳۳۱/۴۲؛ ایروانی، ۱۴۲۷: ۳۴۹/۳).

۳-۱- قاعده ضمان اتلاف

ضمان ارش منافع، با قاعده اتلاف قابل اثبات است؛ زیرا طبق مفاد این قاعده عقلائی، هر کسی مال و حق دیگری را تلف کند مسئول جبران آن است. قاعده اتلاف، منافع را نیز در بر می‌گیرد (حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۳۵۵/۱۸؛ رشتی، بی تا: ۱۹؛ غروی نائینی، ۱۳۷۳: ۱۱۷/۱)؛ در نتیجه، اتلاف منافع اعضا مشمول این قاعده خواهد بود. در کلمات فقها قاعده مذکور به عنوان یکی از ادله ارش مطرح شده است (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۶۲۸/۲).

۲- ادله عدم ترتب ارش بر زوال موقت منافع

در مقابل ادله اثبات ارش زوال موقت اعضا، برای رد ارش نیز دلائلی قابل استناد است؛ ادله ای مانند غیر مضمون بودن منافع غیر مستوفات حرّ، سکوت روایات دالّ بر دیه اعضای دارای منافع، وجود سیره عقلائی و متشرّعه بر عدم ضمان ارش منافع موقت.

۲-۱- عدم ضمان در منافع غیر مستوفات حرّ

۲-۱-۱- تبیین دلیل

غیر مضمون بودن منافع غیر مستوفات حرّ، از جمله ادله رد ارش زوال موقت منافع اعضا است. رجوع به منابع فقهی نشان می‌دهد انسان حرّ و همچنین منافع آن تا زمانی که تحت عقد اجاره به مالکیت دیگری در نیامده باشد مضمون نیست (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۸۵/۳؛ صیمری، ۱۴۲۰: ۸۳/۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۵۷/۱۲؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۳۷/۳۷-۳۶)؛ بدیهی است زمانی که منافع خود شخص در فرض تلف، مضمون نباشد به طریق اولویت نسبت به اعضای آن ضمانی وجود نخواهد داشت.

در توضیح بیشتر قاعده مذکور باید گفت که در فقه امامیه نسبت به منافع مستوفی و غیر مستوفی در بحث غصب عبد و امه و همچنین حبس انسان آزاد گفتگو می‌شود. نسبت به منافع عبد و امه و همچنین منافع مورد استیفای انسان آزاد در صورتی که به

اجاره در آمده باشد اختلافی نیست (موسوی قزوینی، ۱۴۱۹: ۲۱۷) ولی نسبت به منافع حرّ زمانی که شخص حرّ، اجیر دیگری است و شخص ماجر در استیفای منافع کوتاهی کرده و یا به هر دلیل، شخصی موجب تفویت منافع مذکور شده باشد اختلاف وجود دارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۵۴/۳) به طوری که مشهور آن را مضمون ندانسته (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۸/۱۰؛ رشتی گیلانی، ۱۳۱۱: ۱۱۷؛ رشتی، بی تا: ۲۰؛ بحرالعلوم، ۱۴۰۳: ۱۱۰/۱) و برخی آن را مضمون می‌دانند (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹: ۵۸۹/۲) ولی نسبت به منافع انسان آزاد بدون این که منافع عمل خود را به عقد اجاره به دیگری واگذار کرده باشد حکم به ضمان نمی‌شود (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۷/۲۷).

۲-۱-۲- اشکالات وارد بر دلیل

اشکال اول: برخی مانند صاحب عروه، چنین مطلبی را نپذیرفته و نسبت به آن اشکال کرده‌اند؛ ایشان می‌نویسد: هرگاه تفویت منافع حرّ صادق باشد مانند این که شخص کاسی را حبس کند در این صورت حکم به ضمان خواهد شد (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹: ۵۸۹/۲-۵۹۰).

پاسخ: مرحوم خوئی در پاسخ به صاحب عروه می‌نویسد: موضوع ضمان، تفویت نیست؛ بلکه اتلاف مال است؛ بنابراین تحقق عنوان اتلاف، مبتنی بر وجود مال به صورت بالفعل می‌باشد (خوئی، ۱۴۱۸: ۱۷۰/۳۰) و پر واضح است قبل از فعلیت عمل حرّ، مالیتی در نظر گرفته نمی‌شود. ایشان شاهد مثالی نیز برای این مدعا ذکر کرده و می‌نویسد: اگر کسی به دنبال صید غزالی باشد و ظالمی غزال را حبس کند گفته نمی‌شود: مال صیاد توسط شخص ظالم تلف شد؛ بلکه عمل او منع از تملیک است. همچنین می‌نگارد: شخص کاسب را قبل از عمل، صاحب اجرت نمی‌دانند، لذا مجرد توانایی در کار کردن، در بحث حجّ، استطاعت محسوب نمی‌شود (خوئی، ۱۴۱۸: ۱۷۰/۳۰).

ممکن است پاسخ مذکور با این نقد مواجه گردد که سلب آزادی اشخاص، امری متفاوت با زوال منافع جسمانی هرچند به طور موقت است و این دو را نمی توان با هم قیاس نمود، چون قیاس مع الفارق است.

اما این نقد، قابل خدشه است؛ زیرا باید در نظر گرفت که تعیین ارزش و دیه، از امور تعبّدی است و نمی توان نسبت به اصل آنها بدون استناد فقهی حکم کرد؛ البته ممکن است شارع تعیین مقدار ارزش را به خود مکلفین و کارشناسان سپرده باشد که منافی ادّعای مذکور نیست؛ حال با توجه به نکته مذکور، سلب آزادی از اموری نیست که دارای مالیت باشد و تا زمانی که از سوی شریعت برای آن مالیتی در نظر گرفته نشود نمی توان حکم به ارزش آن کرد.

اشکال دوم: عرف، منافع چنین شخصی را دارای ارزش اقتصادی و مالی دانسته و در برابر آن پول پرداخت می شود.

دلیل عمده برای عدم ضمان منافع غیر مستوفات این است که منفعی که به بهره برداری نرسیده، مالیت ندارد و چیزی که مالیت ندارد تحت ید قرار نمی گیرد و بالطبع وجوب ادا نخواهد داشت (رشتی، بی تا: ۲۰) و همین مطلب در کلمات فقها به صورت صریح بیان شده و گفته اند: «لا یعدّ منافع الحرّ قبل الاستیفاء مالاً» (همان: ۱۱۲) و دلیل مضمون بودن منافع در عقد اجاره، مالیت پیدا کردن آن به واسطه عقد است (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۷/۲۷۷). بنابراین منافع شخصی که اجیر دیگری است در نزد عرف، ارزش مالی دارد ولی شخصی که اجیر نیست عرف آن را دارای ارزش مالی نمی داند.

اشکال سوم: عرفاً منافع شخص آماده به کار، تحت ید قرار می گیرد.

پاسخ: اولاً، تحت ید قرار گرفتن منافع زمانی معنا و مفهوم پیدا می کند که این منافع، مال محسوب شوند، یا در حکم مال باشند؛ و همان گونه که اشاره شد دلیلی بر صدق مال یا ملحقات مال مانند حقّ بر آن وجود ندارد؛ بنابراین شمول قاعده ید بر آن مخدوش خواهد بود. ثانیاً، بسیاری از افرادی که در سوانح آسیب می بینند حرّ کسوب

محسوب نمی شوند؛ نوعاً زنان، نوجوانان و جوانان علاوه بر کودکان و افراد مسن کسب محسوب نمی شوند؛ بنابراین دلیل مذکور به فرض قبول آن بیشتر افراد جامعه را شامل نمی گردد و اخصاً از مدعاست که خود به خوبی از ناکافی بودن استدلال به آن حکایت دارد.

اشکال چهارم: قاعده احترام می تواند مبنای ضمان تقویت منافع غیر مستوفای حر باشد.

پاسخ: قاعده احترام، فرع بر ثبوت مالیت است و این در حالی است که بحث در مقام اثبات مالیت است.

اشکال پنجم: سیره عقلانی قطعی در اینگونه موارد، دائر بر ضمان کسی است که مانع اشتغال شخص آماده به کار شود. ماده یک قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ می تواند مبنای قانونی ضمان در این مورد محسوب شود. در رأی اصراری شماره ۶ مورخ ۱۳۷۵/۴/۵ ضمان تقویت منافع و قوه کار شخص آزاد صرفنظر از قابل مطالبه بودن یا نبودن خسارات مازاد بر دیه، مسلم انگاشته شده است.

پاسخ: اگر منظور از سیره همان چیزی است که در قانون آمده است دلیل مناسبی برای این مدعا نیست؛ زیرا قانون، حاکی از سیره قطعی نیست و چه بسا اساس آن بر برخی از قواعد ناتمام استوار باشد و اگر ادعای قطع به وجود سیره دارای منشأ دیگری است چنین ادعایی از سوی هیچ فقیهی احراز نشده است.

اشکال ششم: اگر موضوع ادله ضمان، اضرار به غیر باشد چون بر سلب منفعت عضو، عنوان ضرر صادق است بنابراین مانعی از ضمان نیست.

پاسخ: اولاً، دلیلی بر این که موضوع ضمان، اضرار به غیر است وجود ندارد؛ ثانیاً، صدق ضرر در منافع غیر مستوفات، محل تردید است؛ چراکه سلب منافع غیر مستوفات، عدم نفع محسوب می گردد نه اضرار؛ در نتیجه، منافع غیر مستوفات اعضا مانند منافع خود حر، مشمول ادله ضمان نخواهد بود.

خاطر نشان می‌شود فارغ از بحث فقهی، با توجه به این که طبق فتوای مشهور یا فتوای ولیّ فقیه که نوعاً به عنوان فتوای معیار شناخته می‌شوند منافع غیر مستوفات، مضمون نیست؛ بنابراین در قانون باید همین مبنا معیار قرار گیرد. در نتیجه، قانونگذار نمی‌تواند منافع غیر مستوفات را مضمون دانسته و آن را معیاری برای ارش زوال موقت در نظر بگیرد.

۲-۲- ظهور ادله دیه

سکوت روایاتی که دالّ بر دیه اعضا هستند نسبت به ضمان زوال موقت منافع، دالّ بر عدم مشروعیت چنین ضمانی در نزد شریعت است. در هیچ یک از روایات مربوط به دیه جراحات و شکستگی‌هایی مانند شکستن ساعد، کف، انگشتان و کلاً استخوان که نوعاً با بهبودی مواجه می‌شود اشاره به ضمان منافع نشده است (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۴/۷۵ و ۸۵ و ۸۸؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۰؛ تمیمی مغربی، ۱۳۸۵: ۲/۴۳۵)؛ چنین چیزی دالّ بر عدم وجود ضمان نسبت به منافع موقت است؛ زیرا از آنجا که حضرات معصومین درصدد بیان حکم بوده‌اند و در عین حال، نوعاً شکستگی‌ها و جراحات همراه با اخلال در منافع اعضا بوده و ظاهر این روایات این است که دیه و ارش تعیین شده، در مقابل آسیب و جراحی است که به خود عضو وارد شده است این حاکی از عدم وجود ارش و دیه برای منافع موقت اعضا است.

ممکن است این برداشت با این اشکال روبرو شود که علت این که در این ادله به دیه و ارش منافع موقت اشاره نشده، تداخل زوال منافع موقت در دیه عضو مصدوم است؛ بنابراین در مواردی که زوال منافع بدون آسیب دیدگی موجب دیه رخ دهد دلیلی بر عدم ضمان زوال منافع نخواهد بود.

اشکال مذکور با این پاسخ روبرو خواهد بود که چگونه ممکن است شکستگی‌هایی که با زوال منافع موقت بسیار شدیدتری نسبت به آسیب مشابه همراه اند با وجود حقّ مجنیّ علیه نسبت به زوال منافع، بدون هیچگونه تفصیلی تداخل کند؛ و آسیبی که

منافع را تا یک سال سلب می کند با آسیب مشابهی که دو ماه در شخص دیگر سلب منفعت کرده به یک شکل تداخل کند. علاوه بر این، شکستن دست حرّ کسویی که نان آور خانوار است با شخصی که دست وی جز کارهای شخصی و جزئی وی هیچ نقش دیگری ندارد در شریعت یکسان دیده شده است؛ در حالی که اگر منافع موقت اعضا شرعاً مضمون باشند نمی توان بدون توجه به آن، دیه و ارش یکسانی برای این دو نفر در نظر گرفت؛ بنابراین نمی توان با اشکال فوق دست از اطلاق روایی کشید.

۳-۲- اصل عدم

لازمه توقیفی بودن دیه و ارش، این است که اثبات آن نیازمند دلیل قابل اتکا از شریعت است و از سوی دیگر، اصل بر عدم ضمان می باشد و یکی از ادله ای است که می تواند برای ردّ ارش زوال منافع موقت مطرح گردد. این اصل، برگرفته از اصل برائت ذمه و استصحاب عدم ثبوت ارش است. نحوه استناد به استصحاب چنین است که قبل از حدوث حادثه و تلفات، بر گردن شخص ارشی ثابت نبود و بعد از وقوع حادثه و با شکّ در ضمان ارش، محلّ جریان استصحاب عدم است.

در مقام نقد این استدلال می توان گفت که اصل استصحاب و سایر اصول عملیه، در فرضی قابل استناد اند که دلیل معتبر شرعی برای اثبات مدّعا وجود نداشته باشد که فرض بر این است ادله ای شرعی برای اثبات ارش ادّعا شده است؛ بنابراین نمی توان به اصول عملیه برای ردّ این ادله استناد کرد.

ثانیاً، رجوع به استصحاب در عدم ضمان، اگرچه از مسلّمات فرض می گردد ولی با توجه به این که وحدت موضوع، یکی از شروط جریان استصحاب است (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵: ۱۶۷/۱) و از طرفی، «تحقّق حادثه»، جزء الموضوع محسوب می شود بنابراین در مقایسه، تغییر جزء موضوع حکم را نمی توان تغییر احوال موضوع دانست بلکه تغییر خود موضوع می باشد؛ در نتیجه، جریان استصحاب در هاله ای از ابهام

خواهد بود. رجوع به اصل برائت نیز بنا بر این که اطلاق آن شامل احکام وضعی مانند اشتغال ذمه نیز گردد (ایزدی فرد، ۱۳۹۶: ۶۲-۹۲) قابل استناد خواهد بود. به نظر می‌رسد که توقیفی بودن دیه و ارش از یک سو، و از سوی دیگر، اصل عدم به عنوان یک قاعده و اصل عقلائی، مبنی بر این که تا زمانی که دلیل کافی بر بدهکار بودن شخصی اقامه نگردد حکم به ضمان نمی‌گردد دو دلیل قابل اتکا بر اصل عدم ارش در فرض شک است.

۳- ارزیابی ادله

نسبت به ضمان و عدم ضمان ارش زوال منافع موقت اعضا ادله‌ای برای اثبات ضمان و ادله‌ای برای رد ضمان مطرح گردید که نیازمند ارزیابی و جمع بندی است.

۳-۱- بررسی ادله اثبات ارش

در این قسمت به بررسی ادله اثبات ذکر شده در بالا می‌پردازیم.

۳-۱-۱- استناد به قاعده ارش

اثبات مدعای بحث به واسطه استدلال به قاعده ارش، با چالش همراه است؛ چراکه اصل این قاعده، اصطیاد از روایاتی است که نسبت به برخی از موارد خاص که امکان تعیین مقدار دقیقی برای آنها وجود نداشته، مانند شکستگی همراه با بهبودی (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲۰/۷) یا کنده شدن دندان شیری کودک که با رویش دوباره دندان اصلاح می‌گردد (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲۱/۷) حکم به پرداخت ارش شده است که دلالت این روایات بیش از شکستگی‌ها و جراحات نبوده و اطلاقی نسبت به منافع ندارد؛ تا چه رسد به منافع موقت. اشکال مذکور نسبت به استدلال به روایت معروف به روایت جامعه که در آن حتی مختصر سرخ شدن پوست نیز دارای ارش معرفی شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۳۸/۱-۲۳۹) نیز وارد است. جالب این که اطلاق قاعده ارش نسبت به غیر موارد مصرح در روایات حتی در جروح و شکستگی‌ها نیز مورد تردید برخی از

بزرگان فقهی قرار گرفته است (خوانساری، ۱۴۰۵: ۲۱۶/۶)؛ پس چگونه می توان با استناد به اطلاق این قاعده، در منافع بخصوص منافع موقت، حکم به ضمان ارش کرد. ممکن است این اشکال مطرح گردد که در روایات مذکور، تغییر موقت رنگ پوست، مستحق ارش دانسته شده که به طریق اولویت شامل زوال منافع نیز می گردد. در پاسخ باید گفت: آن چه از این روایات به دست می آید آن است که مطلق آسیب به جسم، در روایات مضمون دانسته شده و این ضمان، اختصاص به آسیب های جسمی دارد ولی نسبت به زوال منافع نمی توان از این روایات، ضمانی استنباط کرد و با وجود احتمال اختصاص به آسیب های جسمی نمی توان ادعای طریق اولویت کرد.

۲-۱-۳- بررسی استناد به اطلاق روایات زوال دائم منافع

استناد به اطلاق روایات اثبات ضمان زوال دائم منافع برای اثبات ارش زوال موقت، محل مناقشه است؛ زیرا این روایات به صورت موردی نسبت به منافع برخی از اعضا حکم به دیه کرده و اطلاق آن در همه اعضا محل بحث است. علاوه بر این، شمول این روایات نسبت به زوال موقت به طریق اولی محل مناقشه است؛ چون در این روایات نسبت به زوال دائم، حکم به ضمان دیه شده و نسبت به مطلق زوال بحثی وجود ندارد. اخذ ملاک از این روایات نسبت به مضمون بودن منافع اعضا در شریعت نیز محل نقد است؛ زیرا همان طور که قبلاً مورد اشاره قرار گرفت زوال دائم در حکم از بین رفتن خود عضو است؛ بنابراین نباید با زوال منافع موقت مورد قیاس قرار گیرد؛ در نتیجه ملاک واحدی در این دو مسأله به چشم نمی خورد و لاقلاً وجود دو ملاک محتمل است؛ پس امکان تنقیح مناط وجود ندارد.

۳-۱-۳- بررسی استناد به روایات دال بر عدم بطلان حق مسلم

استناد به روایت «لا یبطل حق المسلم» نیز برای اثبات مدعای ارش ممکن نیست؛ زیرا بدیهی است که بر فرض پذیرش قاعده ای با عنوان «عدم بطلان حق مسلم»، اطلاقی برای آن در نزد فقها وجود ندارد؛ چرا که چه بسیار از حقوق مسلمین در فرض

ابطال، جبرانی برای آنها در نظر گرفته نمی‌شود مانند اموال و حقوقی که به دلیل اتلاف سماوی و حوادث طبیعی از بین می‌روند و احدی از فقها لزوم جبران آنها توسط بیت المال را مطرح نکرده است.

البته به نظر نگارندگان ممکن است این روایت دارای اطلاق باشد ولی قانونگذار باید دیدگاه مشهور فقها یا دیدگاه ولی فقیه را معیار قانون قرار دهد.

ثانیاً، مجرد تفویض حق، موجب ضمان نمی‌گردد؛ زیرا ضمان در جایی است که حق، دارای منفعتی مالی باشد. به عبارت دیگر، تا زمانی که تفویض مشمول ادله ضمان نگردد نمی‌توان حکم به ضمان کرد.

مناقشه مذکور نسبت به روایت عدم بطلان حق مسلمان ممکن است با این اشکال مواجه گردد که ارش لزوماً به معنای تدارک اتلاف نیست؛ بلکه می‌تواند به عنوان کیفری باشد که شارع مقدس یا حاکم نسبت به جنایتی در نظر می‌گیرد؛ بنابراین لازم نیست حتماً ادله ضمان شامل موضوع مسأله گردد؛ در نتیجه برای اثبات ارش، مجرد اثبات وجود حق منفعت کافی است.

استدلال مذکور مبتنی بر این نکته بنیادی است که ارش و دیه، از باب مسئولیت کیفری است، نه مسئولیت مدنی که خود نیازمند بررسی مفصل فقهی است و بعید است با وجود مسئولیت در فرض خطای محض و شبه خطا و مساوی بودن دیه بین تمامی افراد با وجود اختلاف در اشخاص، بتوان کیفری بودن آن را پذیرفت ولی در هر صورت، اثبات ارش نیازمند دلیل قابل اتکا از شریعت بوده و به صرف اثبات وجود حق نمی‌توان حکم به ضمان کرد.

۴-۱-۳- بررسی استدلال به قاعده اتلاف

اشکال استدلال به قاعده اتلاف، از بحث قبل روشن گردید. توضیح بیشتر این که در مفاد قاعده اتلاف یعنی «من اتلف مال الغير فهو له ضامن» که قاعده ای اصطیادی است (اصفهانى، ۱۴۱۸: ۱/۳۴۹) موضوع حکم، اتلاف مال غیر است و در قاعده «علی

الید ما اخذت حتی تؤدیه» موضوع حکم، چیزی است که مورد اخذ و تسلط واقع شده است و از ویژگی های مستفاد آن این است که باید قابل ادا باشد؛ چراکه در آن «علی الید» منتهی به «حتی تؤدیه» شده است. خلاصه این که، موضوع ادگه ضمان صدق بالفعل مال است و قبل از تطبیق این ادگه باید مال بودن مورد ثابت باشد و نمی توان با استناد ضرر و اتلاف، مال بودن و مضمون بودن را اثبات کرد. به بیان دیگر، نمی توان با حکم، موضوع سازی کرد و همان طور که در بحث بعدی ذکر خواهد شد منافع اعضای غیر مستوفات، مال محسوب نمی شود پس تسلط و اخذ آن نیز بی معناست؛ بنابراین قابلیت ادا نیز برای آن متصور نخواهد بود؛ در نتیجه ادگه ضمان، مسأله مورد بحث ما را در بر نمی گیرد.

۲-۳- بررسی ادله ردّ ارش

در نقد استدلال به قاعده عدم ضمان منافع غیر مستوفات چند نکته به ذهن

می رسد:

اول: استدلال مذکور با این اشکال مواجه است که بنا بر صحّت مدّعی فوق، زوال منافع دائم اعضا نیز نباید ضمان دیه و ارش به دنبال داشته باشد، در حالی که نسبت به زوال منافع اعضائی مانند چشم، گوش و ... در شریعت مقدّس اسلام دیه تعیین گردیده و فرقی بین از میان رفتن خود عضو با منافع آن نیست (رک: کلینی، ۱۴۰۷: ۳۲۵/۷).

این اشکال چنین پاسخ داده می شود که اولاً، تخصیص و تقیید نسبت به هر قاعده ای ممکن است و به اصطلاح مشهور «ما من عامّ الا و قد خصّ»؛ ثانیاً، چه بسا زوال دائم منفعت در حکم از بین رفتن عضو باشد و از بین بردن عضو مانند از بین بردن خود شخص، ضمان دیه در پی دارد ولی زوال موقت در حکم از بین بردن عضو نیست؛ در نتیجه حکم آن را نخواهد داشت؛ بنابراین قیاس بین زوال دائم و موقت صحیح نیست.

دوم این که قاعده عدم ضمان منافع غیر مستوفات قاعده ای راجع به مسؤولیت مدنی

است و نمی تواند در این بحث برای ردّ مسؤولیت کیفری مورد استناد قرار گیرد.

شاید بتوان نقد مذکور را چنین پاسخ داد که مانع بودن این قاعده بر ضمان ارش، در واقع به دلیل استناد ضمان ارش به ادله مسئولیت مدنی - مانند ادله اتلاف - است؛ البته اگر ضمان ارش ناشی از ادله مسئولیت کیفری باشد این قاعده برای ردّ کافی نیست.

سوم این که اگر دلیل ادله اتلاف ضرر باشد بلاشکّ عنوان ضرر بر سلب منافع اعضا صادق است؛ بنابراین اشکال مبنایی خواهد بود.

چهارم این که استدلال به این قاعده در واقع همان ردّ شمول قاعده اتلاف است و نمی‌تواند به عنوان دلیل مستقّلی محسوب شود.

خلاصه ارزیابی ادله به این شکل قابل ارائه است که لازمه توقیفی بودن دیه و ارش، این است که برای اثبات آن دلیل قابل اتکایی ارائه گردد و از آنجا که دلیل کلی مبنی بر این که همه آسیب‌های وارده بر تمامیت جسمانی اعمّ از منافع، محکوم به دیه و ارش است وجود ندارد و ادله موجود نسبت به بسیاری از آسیب‌ها و زوال منافع ساکت اند ارش زوال موقت منافع، قابل اثبات نیست. در کلمات بزرگان نیز اگرچه قاعده ارش برای موارد سکوت شارع از بیان دیه ارائه شده ولی اولاً، اطلاق این قاعده مستفاد از موارد خاصی که در آنها حکم به ارش شده، نسبت به ضمان منافع موقت محلّ تأمل و تردید است. با وجود این، تنها دلیلی که می‌توان برای ضمان ارش ارائه کرد قاعده اتلاف است که برای اثبات ضمان ارش در این مسأله ناتمام است. از ظهور ادله دیات نیز بعید نیست چنین استفاده شود که ضمانی نسبت به منافع موقت جعل نشده است. نتیجه این که نمی‌توان غیر از دیه و ارش که برای خود عضو آسیب دیده تعیین می‌گردد ارشی برای زوال منافع موقت در نظر گرفت.

با توجه به نقدهای وارده بر ادله اثبات ترتّب ارش بر زوال موقت نسبت به قانون مجازات اسلامی که در موارد مختلف به صورت صریح یا تلویحاً در زوال منافع

موقت، حکم به ارش کرده است محلّ مناقشه خواهد بود. مواد قانونی مذکور به ترتیب ذیل است:

ماده ۶۷۴- «هرگاه در مهلتی که به طریق معتبری برای بازگشت منفعت زائل یا ناقص شده، تعیین گردیده، عضوی که منفعت، قائم به آن است از بین برود، به عنوان مثال چشمی که بینایی آن به طور موقت از بین رفته است از حدقه بیرون بیاید، مرتکب، فقط ضامن ارش زوال موقت آن منفعت است و چنان چه از بین رفتن آن عضو به سبب جنایت شخص دیگر باشد مرتکب دوم، ضامن دیه کامل آن عضو می باشد.»

ماده ۶۸۶- «هرگاه در اثر جنایتی در مجرای شنوایی، نقص دائمی ایجاد شود به نحوی که به طور کامل مانع شنیدن گردد، دیه شنوایی ثابت است و در صورتی که نقص موقتی باشد ارش تعیین می شود.»

و ماده ۷۰۸- «از بین بردن یا نقص دائم یا موقت حواس یا منافع دیگر مانند لامسه، خواب و عادت ماهانه و نیز به وجود آوردن امراضی مانند لرزش، تشنگی، گرسنگی، ترس و غش، موجب ارش است.»

در مواد مذکور، قانونگذار به صورت صریح به ضمان ارش زوال موقت اشاره کرده است که با توجه به عدم شرعیّت چنین ارشی در نزد شارع مقدّس چنین ضمانی قابل مناقشه است. قانونگذار باید نسبت به ارش صدمه وارده به خود اعضا اکتفا کند.

نتیجه گیری

مطالعه فقهی موضوع زوال موقت منافع اعضا در این نوشته نتایج ذیل را به دنبال دارد:

هیچ یک از ادله اثبات ارش زوال موقت منافع در اعضا - اعمّ از قاعده ارش، ملاک ادله زوال منافع دائم، روایت لایبطل حقّ المسلم و همچنین قاعده اتلاف - نسبت به موضوع مسأله مورد گفتگو اطلاق نداشته و نمی توانند مورد استناد در این

مسأله باشند. با وجود توقیفی بودن دیه و ارش و همچنین اصل بر عدم ضمان ارش نیازی به اقامه دلیل بر ردّ وجود ندارد و ظهور ادله ضمان جراحات و شکستگی نیز دالّ بر عدم ضمان منافع موقت اعضاست. نتیجه این که ارش زوال موقت برای اعضا مزاد بر دیه و ارشی که برای نقصان خود عضو در نظر گرفته می شود قابل اثبات نیست. ضمناً مواد قانونی ای نیز که ارش زوال موقت منافع را امری مسلم فرض کرده و نسبت به آن حکم کرده است باید بازنگری و اصلاح گردد.

منابع

- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، **مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان**، ج ۱۰، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- اصفهانی، محمد حسین کمپانی (۱۴۱۸ق)، **حاشیه کتاب المکاسب**، ج ۱، قم: أنوار الهدی.
- ایزدی فرد، علی اکبر؛ محسنی دهکلانی، محمد؛ قندور بیجارپس، اسماعیل (۱۳۹۶)، **قلمرو قاعده «قبح عقاب بلایان» در شبهات موضوعیه**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۶، ۶۹-۹۲.
- ایروانی، باقر (۱۴۲۷ق)، **دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری**، ج ۳، قم: بی نا.
- بحر العلوم، سید محمد بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، **بلغه الفقیه**، ج ۱، چ ۴، تهران: مکتبه الصادق.
- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق)، **دعائم الإسلام**، قم: ج ۲، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**، ج ۳ و ۲ و ۱، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- حاجی ده آبادی، احمد (۱۳۸۹)، **ارش؛ ماهیت، شیوه محاسبه و مسؤول آن**، مطالعات حقوقی، ۱/۲، ۱۲۱-۸۵.
- حسینی عاملی، سید جواد بن محمد (۱۴۱۹ق)، **مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه**، ج ۱۸، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حسینی مراغی، سید میر عبد الفتاح بن علی (۱۴۱۷ق)، **العناوین الفقیهیه**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۳ و ۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خامسی پور، فرسیما؛ قدوسی، آرش؛ میرحسینی، سید مجید؛ نیک دوستی، مجتبی (۱۳۹۲)، **مبانی طبی، حقوقی و فقهی تعیین ارش ناتوانی جنسی در زنان آسیب نخاعی**، حقوق پزشکی، ۲۷، ۸۹-۱۱۲.
- خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵ق)، **جامع المدارک فی شرح المختصر النافع**، ج ۶، چ ۲، قم: اسماعیلیان.
- خوئی، سید ابو القاسم (۱۴۱۸ق)، **موسوعه الإمام الخوئی**، ج ۶ و ۳، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی (ره).
- خوئی، سید ابو القاسم (۱۴۲۲ق)، **مبانی تکمله المنهاج**، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی (ره).
- رشتی، میرزا حبیب الله (۱۳۱۱ق)، **کتاب الإجاره**، بی جا: بی نا.
- رشتی، میرزا حبیب الله (بی تا)، **کتاب الغصب**، بی جا: بی نا.
- صدوق (شیخ)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۴۱۳ق)، **من لایحضره الفقیه**، ج ۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- صیمری، مفلح بن حسن (۱۴۲۰ق)، **غایه المرام فی شرح شرائع الإسلام**، بیروت: دار الهادی.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، **العروه الوثقی**، ج ۲، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- طباطبائی (صاحب ریاض)، سید علی بن محمد (۱۴۱۸ق)، **ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل**، ج ۱۶، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، **المبسوط فی فقه الإمامیه**، ج ۷، تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (بی تا)، **الفهرست**، نجف: المکتبه الرضویه.
- غروی نائینی، میرزا محمد حسین (۱۳۷۳ق)، **منیه الطالب فی حاشیه مکاسب**، ج ۱، تقریر: موسی نجفی خوانساری، تهران: المکتبه المحمديه.
- کشتی، محمد بن عمر بن عبد العزیز (۱۴۰۹ق)، **رجال کشی**، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، ج ۷، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق)، **الفتاوی الجدیده**، ج ۳، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.

- موسوی قزوینی، سید علی (١٤١٩ق)، رساله قاعده «ما یضمن بصحیحه یضمن بفساده»، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- نجاشی، احمد بن علی (١٤٠٧ق)، رجال النجاشی (فهرست أسماء مصنفی الشیعه)، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (١٤٠٤ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ٢٧ و ٣٧ و ٤٢ و ٤٣، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

